

موزه‌ها و پُرسیمانِ هویت:

بازدید از موزه مردم‌شناسی زابل و موزه منطقه‌ای جنوب شرق ایران در زاهدان

محمد عثمان حسین‌بر^۱، طیبه کوچکزایی^۲، بهروز روستاخیز^۳

تاریخ دریافت: ۹۷/۷/۱۷، تاریخ تایید: ۹۷/۱۱/۲۶

چکیده

از دیرباز و در جوامع مختلف، صاحبان هویت‌های گوناگون، شیوه‌های متنوعی را به‌منظور نمایش این هویت‌ها در زندگی خود به‌کار می‌گرفته‌اند. با تأمل در فرهنگ‌های گوناگون می‌توان به حفظ، نگهداری و انتقال آنها از طرق گوناگون اشاره نمود. در این میان، موزه‌ها مکان‌هایی معنادار برای ارائه و نمایش هویت فرهنگی هستند که به‌صورتی نمادین عمل می‌کنند. از سویی، فرهنگ‌های گوناگون، متأثر از نوعی جهانی‌شدن یک‌رنگ‌کننده که آنها را تحت‌الشعاع قرار داده، در تکاپویی پر جنب و جوش به‌منظور تمایزبخشی میان خود و دیگری‌ها افتاده‌اند. بنابراین و با توجه به اهمیت مقوله فرهنگ در جامعه ایرانی، این پژوهش در پی پرداختن به این موضوع، در چارچوب پیشینه و ادبیات موجود در انسان‌شناسی و مشخصاً حوزه مربوط به انسان‌شناسی موزه است. از این رو، مقاله حاضر با الهام از این ادبیات و با اتخاذ روش مردم‌نگاری، تلاشی به‌منظور فهم نقش موزه‌ها در ارتباط بین هویت قومی و ملی (فرا قومی) با توجه به معنای تجربیات زیسته بازدیدکنندگان موزه‌های مورد مطالعه در شهرستان‌های زابل و زاهدان می‌باشد. یافته‌های به‌دست آمده در قالب پنج مضمون عمده و یک هسته مرکزی ارائه گردیده‌اند. پنج مضمون عمده، عبارتند از: کسب دانش و آگاهی تاریخی، تشدید حس تعلق خاطر قومی - ملی، تقویت منزلت قومی - ملی، تقویت خودآگاهی و خودباوری قومی - ملی، و زیبایی‌شناسی قومی - ملی. هسته مرکزی که کل روایت ارائه‌شده بر آن دلالت می‌نماید نیز، به تولید، بازتولید و بازنمایی هویت قومی - ملی در موزه ارجاع دارد.

واژگان کلیدی: بازدید از موزه، هویت قومی، هویت ملی، اقوام بلوچ و سیستانی.

۱ - دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه سیستان و بلوچستان mohb@lihu.usb.ac.ir

۲ - کارشناسی ارشد مردم‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران t.kuchekzaee@gmail.com

۳ - دانش‌آموخته دکترای مردم‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)
b.roustakhiz@ut.ac.ir

مقدمه و طرح مسئله

توانایی موزه^۱ در بازنمایی ابعاد گوناگون موضوعی که به نمایش می‌گذارد، موجب ایجاد فهم و درک گسترده‌تری از موضوع برای مخاطب می‌شود. توجه به ابعاد مختلف ارتباطی از قبیل دیدن و شنیدن، در قالب استفاده از اشیاء، صحنه‌ها، صداها، تصویرها و گفتگو از امکانات مختلفی هستند که در انتقال این فهم مؤثر می‌باشند (چقلوند و کوشکی، ۱۳۹۴: ۷۳). همچنین، بر اساس شواهدی چون اشیاء و آثار باستانی موجود در موزه، می‌توان ادعان نمود که در آنجا، سازوکارهای شناختی نسبت به مقولهٔ هویت^۲، به نحوی مؤثر عمل می‌کنند. به عبارت دیگر، بازدیدکنندگان موزه، به نوعی هویت خود را جستجو نموده و موقعیت خود را بر مبنای روابط اجتماعی در یک فرآیند تاریخی تعریف/ بازتعریف می‌کنند؛ به این معنی که کنشگران بر مبنای منطق مشاهده و تداعی/ بازسازی [ذهنی - فیزیکی] رویدادها عمل می‌کنند. بنابراین برای نگارندگان، نکتهٔ بسیارحائز اهمیت، بر این مبنی مطرح شده که موزه، چگونه هویت‌های گوناگون را نمایش/ شکل می‌دهد؟ چگونه واقعیت از دیدگاه بازدیدکنندگان فهم‌پذیر می‌گردد و چگونه در حیات اجتماعی‌شان انعکاس می‌یابد؟ در این میان، برداشت مشاهده‌گران غیربومی چه و چگونه است؟

اهمیت پرسش‌های فوق برای یک پژوهش مردم‌شناختی، البته ناشی از نگاه این دانش اجتماعی به نهاد موزه است؛ نهادی که در کلیت خود، تمایل همیشگی انسان‌ها به منظور گردآوری و نگهداری اشیاء ارزشمند را نشان می‌دهد. واقعیت آن است که جمع‌آوری این اشیاء، امری اتفاقی نبوده و به‌عکس، ریشه در شیوه‌های اعتقادی و باورهای آیینی افرادی دارد که آنها را ارزشمند می‌پندارند (نفیسی، ۱۳۹۰: ۴). از این منظر، موزه‌ها بازنمای فرهنگ‌های گوناگون هستند و مادامی‌که بزرگ‌تر و وسیع‌تر می‌شوند، تنوعات بیشتری را نیز دربرمی‌گیرند؛ تنوعاتی که از دل آنها، هویت‌های متمایزی زاییده شده و هم‌اینک به این واسطه، امکان توسعه یا تلفیق می‌یابند. این مسئله، به‌ویژه آن هنگام که موزه را همچون یک بستر تاریخی، فرهنگی و اجتماعی در نظر می‌گیریم، بیشتر برجسته می‌شود. بازدیدکنندگان موزه، به‌مثابهٔ کنشگران اجتماعی، دائماً در این بستر به تحلیل موقعیت خویش می‌پردازند (فکوهی، ۱۳۸۸: ۲۶۹)؛ موقعیت‌هایی که در طول تاریخ و حسب رخداد‌های فرهنگی و اجتماعی متعدد، دچار تغییر شده و مسیرهای تازه‌ای را در برابر افراد قرار داده است: مسیرهایی پر فراز و نشیب. روشن است که اشخاص منفرد در اینجا، از فردیت خود بیرون آمده و در امتداد صفی قرار می‌گیرند که جلودار آن، نیاکانشان هستند.

1- Museum

2- Identity

بنابر آنچه آمد، می‌توان گفت که موزه با اجتماع هویت‌های گوناگون تناظر می‌یابد؛ هویت‌هایی که خود در پیوستار زمان، مکان و فضا معنی یافته‌اند. بر این اساس، دغدغه اصلی پژوهش، فهم آن‌دسته از دلالت‌های ادراکی بازدیدکنندگان بوده که در جریان بازدید از موزه شکل‌گرفته و برجسته می‌شود. البته از آنجایی که این ادراک، همچنین مبتنی بر تجربیات زیسته بازدیدکنندگان و بازیابی/ بازاندیشی آنها در دانش تاریخی‌شان می‌باشد، تا حدی توانسته‌ایم برداشت‌های مقایسه‌ای و انتقادی آنها را نیز در این زمینه نشان دهیم.

ملاحظات نظری - تحلیلی

تعداد زیادی از انسان‌شناسان و اندیشمندان اجتماعی را می‌توان نام برد که درباره اشیا موزه‌ای، فرهنگ و هویت به پژوهش پرداخته و نقش آنها را در تحلیل‌هایشان برجسته کرده‌اند. در این بین، به‌ویژه آراء و آثار آیون کارپ و استیون لوین^۱ (۱۹۹۱)، هوپر گرین‌هیل^۲ (۱۹۹۴)، پیر بوردیو^۳ (۱۹۹۷)، ریانون مسن^۴ (۲۰۰۵)، میشل هنینگ^۵ (۲۰۰۶)، مارتین هولبراد^۶ (۲۰۱۱)، شارون مک‌دونالد^۷ (۲۰۱۱)، جان فاک و لین دیرکینگ^۸ (۲۰۱۲) و کایلی می‌سج^۹ (۲۰۱۳) بیش از دیگران مورد استناد قرار گرفته است. در نگاه به تمامی این نقطه‌نظرات، خطوط مشترکی را می‌توان برجسته ساخت که به‌لحاظ نظری روشنی‌بخش جمع‌آوری و تحلیل یافته‌های پژوهش می‌باشد. در این میان، مواجهه بازدیدکنندگان با موزه و اشیا درون آن، همواره به‌مثابه مواجهه‌ای پیچیده ترسیم شده است. از یک‌سو، موزه‌ها (به‌ویژه موزه‌های تاریخی و مردم‌شناختی) ابزارهایی برای انتقال پیام و القاء معانی خاص قلمداد شده‌اند و در سوی دیگر، عاملیت بازدیدکنندگان نیز نادیده نمانده است. بحث اساسی در اینجا حول گفتگویی می‌چرخد که علی‌الخصوص میان اشیا و بازدیدکنندگان جاری است. گفته می‌شود که افراد با ذهن‌های خالی به موزه نمی‌آیند؛ آنها با مجموعه‌ای از تجربیات، تصورات و دانستنی‌ها به موزه پای گذاشته و درواقع، این نهاد و عناصر درون آن را به‌مثابه بخشی از جهان ادراکی خویش، فهم و تفسیر می‌نمایند. در عین حال، عوامل مختلفی در موزه وجود دارد که بر این فهم و تفسیر، تأثیرگذار می‌باشد: طراحی موزه، نحوه چیدمان و دسته‌بندی اشیا، راهنمایان موزه، همراهان و

- 1- Ivan Karp & Steven Lavine
- 2- Eilean Hooper-Greenhill
- 3- Pierre Bourdieu
- 4- Rhiannon Mason
- 5- Michelle Henning
- 6- Martin Holbraad
- 7- Sharon Macdonald
- 8- John Howard Falk & Lynn Diane Dierking
- 9- Kylie Message

حتی سایر بازدیدکنندگان. بنابراین، ما می‌بایست همزمان به دو امر اساسی توجه داشته باشیم؛ نخست تفاسیر شخصی و آن دسته از ادراکات معنایی که افراد بر مبنای پیشینه‌های هویتی خود توسعه می‌دهند. دوم، ایدئولوژی یا دلالت‌های گفتمانی ویژه‌ای که ابتناء موزه اساساً بر پایه آن صورت گرفته است. توجه به این امر اخیر، درواقع، توجه به وجه سیاسی موزه، یعنی نقش مؤثر آن در مناسبات قدرت و ارتباطات اجتماعی است؛ نقش مؤثر موزه در ساخت و جهت‌دهی به سیاست‌های هویت.

بر اساس آنچه آمد و با حرکت از چارچوب فوق، پژوهش پیرامون موزه‌ها و هویت‌ها، کوششی به‌منظور پرده‌برداری از واقعیت می‌باشد؛ کوششی به‌منظور فهم چگونگی شکل‌گیری خود یا ارتقای آن از خلال نوعی مصرف موزه. از این منظر، هم دیالوگ میان مخاطبان موزه و محتوای آن و هم خود نهاد موزه به‌مثابه نوعی سوژه، مورد تأمل قرار می‌گیرد.

روش‌شناسی: شیوه گردآوری و تحلیل یافته‌ها

پژوهش حاضر با توجه به ماهیت و اهداف خود، در بین رویکردهای روش‌شناختی موجود (Creswell, 2011)، از نوعی روش‌شناسی کیفی تحت‌عنوان «مردم‌نگاری» و تکنیک‌هایی همچون مشاهده، گفتگو، مشاهده مشارکتی، مصاحبه عمیق، عکس‌برداری و... بهره گرفته است (Creswell, 2007)، و می‌کوشد تا رابطه موزه و مسئله هویت را با استفاده از نوعی رویکرد تفهیمی - تفسیری مورد مطالعه قرار دهد (روستاخیز و آذرشب، ۱۳۹۶). برای دستیابی به این مهم، به مطالعه موردی دو موزه مردم‌شناسی زابل و موزه منطقه‌ای جنوب شرق ایران در زاهدان پرداخته شده است^۱. با توجه به اینکه پژوهشگران به جامعه مورد مطالعه تعلق دارند، روند پژوهش به‌سهولت انجام گرفت؛ به این معنی که رفت و آمد به موزه‌ها دشوار نبوده و به زودی توانستیم با اطلاع‌رسان‌ها و افراد راغب به مشارکت، ارتباط یابیم.

درواقع، نگارندگان با ورود به میدان، کشف تجربی و نظری خود را آغاز کرده‌اند؛ بر این مبنی که با مشاهده مشارکتی، پدیده‌های گوناگونی را مورد مشاهده قرار داده و سپس از قسمت‌های مختلف موزه، عکس‌برداری و فیلم‌برداری نموده تا بخشی از داده‌های مردم‌نگارانه را تکمیل کنند. هدف از این کار اخیر، به‌ویژه ثبت مشاهدات و ضبط لحظه‌هایی بوده که پس از کار میدانی، نوعی امکان بازگشت و رجوع بصری به موزه، محتوا و رخداد‌های ارتباطی جاری در

۱- هر دوی این موزه‌ها در یک نگاه کلی، جزء موزه‌های تاریخی به‌شمار آمده و شامل بخش‌های باستان‌شناسی، مردم‌شناسی و بوم‌شناسی می‌شوند. در این بین، محتوای موزه زابل بیشتر برگرفته از میراث فرهنگی خود مردم سیستان بوده، اما در موزه زاهدان و با توجه به رسالت منطقه‌ای آن، آثاری از نقاط مختلف همچون سیستان، بلوچستان، خراسان، کرمان و دیگر نقاط تمدنی ایران را شاهد هستیم.

آن را برای پژوهشگران فراهم می‌کند؛ امری که تسهیل‌گر تحلیل‌ها و تفسیری بوده که از یافته‌ها ارائه شده است.^۱ در ادامه، گفت‌وگوهایی با تعدادی از بازدیدکنندگان نیز صورت گرفت؛ به‌نحوی که در مجموع، ۲۰ نفر در موزه مردم‌شناسی زابل و ۲۰ نفر در موزه منطقه‌ای جنوب شرق ایران در زاهدان مورد مصاحبه قرار گرفته‌اند. بهره‌گیری از این تکنیک‌های متنوع روش شناختی را همچنین باید در راستای نوعی «چندبُعدی‌سازی»^۲ به‌منظور افزایش اعتبار و اطمینان‌پذیری یافته‌ها و تحلیل‌ها دانست. به هر حال، بعد از پایان کار میدانی، گزارش‌ها و مشاهدات صورت‌گرفته، پیاده شده و یافته‌های پژوهش مورد تحلیل و تفسیر قرار گرفتند. روش تحلیل داده‌های متنی و مشاهده‌ای به‌دست آمده، روش «تحلیل موضوعی»^۳ بوده است؛ این شیوه از تحلیل، روشی برای شناسایی، تحلیل و گزارش الگوها، مقولات معنایی و مضامین مفهومی از درون داده‌ها است (Braun and Clarke, 2006: 83).

یافته‌های پژوهش

نتایج پژوهش نشان می‌دهد که هویت قومی - ملی برآیند مؤلفه‌های گوناگون در موزه است و فهم فرهنگ بر مبنای آن صورت می‌گیرد. علاوه بر این، بازدیدکنندگان با تفکر از طریق اشیاء به وجوه مختلف هویت خویش در موزه پرداخته و خود را بیان می‌کنند؛ به‌نحوی که بینش انسان‌شناختی یعنی مفهوم خود در مقابل دیگری را به تصویر می‌کشند. بنابراین، آنچه در ادامه می‌آید یافته‌هایی است که در قالب پنج مضمون عمده و یک هسته مرکزی ارائه شده‌اند.

کسب دانش و آگاهی تاریخی

نظر به پیشینه تمدنی غنی در این پهنه فرهنگی یعنی جنوب شرق ایران و با توجه به رخدادهای تاریخی تأثیرگذار در طول حیات اجتماعی مردمان خطه مزبور، ضرورت وجود بستری برای نمایش و یادآوری آن پیشینه با شکوه و رخدادهای مؤثر، منجر به طراحی و تأسیس نهادهایی گردیده که در مرکز و شمال استان سیستان و بلوچستان تحت‌عنوان موزه زاهدان و موزه زابل معروف هستند.^۴ اینها بخشی از گفته‌های جملگی متولیان و راهنمایان موزه‌های فوق است که در پاسخ به فلسفه وجودی این نهادها و پیش از هر مطلب دیگری، بیان می‌کنند. بر همین مبنی و در وهله نخست، دعوت موزه از بازدیدکنندگان، دعوتی برای

۱- برخی از این تصاویر در انتهای مقاله و به‌عنوان پیوست آمده است.

2- Triangulation

3- Thematic Analysis

۴- پیشینه فعالیت موزه مردم‌شناسی زابل به نیمه‌های دهه ۱۳۶۰ می‌رسد؛ در برابر، موزه زاهدان با وسعتی گسترده‌تر و آثاری بیشتر، در ابتدای دهه ۱۳۹۰ افتتاح گردیده است.

کسب دانش و آگاهی تاریخی به نظر می‌رسد. مشاهدات ما و گفته‌های بازدیدکنندگان نیز نشان می‌دهد که این نهاد، به خوبی توانسته عرصه درگیری انسان با «چیز»هایی باشد که او را به اشکالی از «گذشته تاریخی و فرهنگی» پیوند می‌دهد.

«اصالت سیستانی بودنم باعث میشه که به موزه پیام. با نگاه به این تابلوها میشه درک کرد که زندگی در گذشته چه شکلی بوده و در ذهن مردم چه می‌گذشته؟ مثلاً در مراسم حشرکشی برای لایه‌روبی نهرها توسط ۳ یا ۴ نفر، تیشه زابلی چهار میخی به کار می‌رفته تا آب به کشاورزان برسه. یا می‌بینیم که وقت کار، با هم مشاعره می‌کردند؛ که این خودش نشون‌دهنده همبستگی مردم سیستان بوده، اما خیلی‌ها ممکنه در این مورد اطلاعی نداشته باشند» (زن، ۴۳ ساله؛ موزه زابل).

«توی موزه، تاریخچه شهر و رشد و شکوفایی علم و تمدن رو می‌بینم. من می‌خوام بدونم توی این منطقه چه شهرهایی وجود داشته [...] به این تابلوها نگاه کنید [...] برای من از نظر شهرسازی مهمه که بدونم نقش این قلعه در سراوان چی بوده یا اون آس باد قلعه مچی چه تحولی در زندگی مردم سیستان ایجاد کرده» (مرد، ۵۲ ساله؛ موزه زاهدان).

مصاحبه‌ها نشان می‌دهد که بازدیدکنندگان در موزه مردم‌شناسی سیستان با توجه به تمدن و فرهنگ سیستان، از طریق آثار باستانی، ما را با خوانش‌های دیگری از هویت قومی سیستانی مواجه می‌کنند که بر مبنای رابطه میان ماده و طبیعت تعریف می‌شود. درحالی‌که مشاهده‌گران در موزه زاهدان، تمایل بیشتری به فهم قلمرو و قدمت اشیاء دارند و بنابراین با سازوکار مقایسه، به شناخت تاریخ و فرهنگ می‌پردازند. همچنین، بازدیدکنندگان در هر دو موزه، نقاط ضعف و قوت خود را شناسایی نموده و به دنبال پر کردن خلأهای شناختی خود می‌باشند.

تشدید حس تعلق خاطر قومی - ملی

اشیاء موزه‌ای نه خود خنثی هستند و نه می‌باید این‌گونه باشند؛ این نکته، تأییدی بر وجه ایدئولوژیک موزه‌ها و زمینه‌های گفتمانی انتخاب و چیدمان محتوای آنهاست. موزه‌ها و محتواشان، قوه اندیشه و خیال را توأم در بازدیدکننده تقویت نموده و او را در دل خاطره‌هایی غوطه‌ور می‌سازند که خود لزوماً نقشی واقعی در خلقشان نداشته است، اما هم‌اینک خود را جزئی و بخشی از آنها، می‌یابد؛ خاطره‌هایی که یکی از پایه‌های برساخت نوعی هویت و ادراک جمعی است.

«موزه منو یه قدم به جلو می‌بره و جالبه که مردم سیستان مثل مردم مصر اعتقاداتی مبنی بر زندگی بعد از مرگ داشتن [...] حتی برام جالبه که بدونم مردم سیستان با چه کانی‌هایی آشنا بودن که آلیاژ مفرغو تونستن بسازن» (مرد، ۵۵ ساله؛

موزه زابل).

«افتخار می‌کنم [...] نگاه می‌کنم به چیزایی که صنعت، کشاورزی و تاریخ ماقبل مسیح رو نشون میده و ما صاحبش هستیم [...] در برابر دیگران می‌تونیم بگیم ما صاحب این تمدنیم و مردم شجاعی داریم [...] مثلاً همین جام انیمیشن که بر مبنای ریاضیات ساخته شده یا اون چشم مصنوعی [...] اینها افتخار این ملت رو نشون میده» (زن، ۵۲ ساله؛ موزه زاهدان).

حس تعلق خاطر در بازدیدکنندگان بر اساس آنچه اشیاء بازمی‌نمایند، برانگیخته می‌شود. به‌نظر مشارکت‌کنندگان، موزه، نهادی است که هویت تاریخی‌شان را حفظ نموده و تثبیت می‌کند. گویی، در اینجا نوعی پالایش هویت صورت می‌گیرد. کنشگران در هر دو موزه، اعتقادات و باورهای مردم را از طریق اشیاء مورد بازخوانی قرار می‌دهند. در این میان، تمدن «شهر سوخته» نقشی محوری در تشدید حس تعلق خاطرات قومی در بازدیدکنندگان سیستانی ایفا می‌کند. به عبارت دیگر، تأکید موزه زابل بر برجسته‌سازی هویت و نشانه‌های فرهنگی ویژه‌ای است که متعلق به گروه خاصی است؛ جمعی که خود را به‌عنوان یک «مای سیستانی» ادراک می‌نماید. اما در موزه زاهدان، هویت‌های متکثر و امکان شکوفایی آنها در بستر یک نظام شهری چند فرهنگ مورد تأکید است؛ خاطره‌هایی جمعی که لزوماً به دسته خاصی تعلق ندارد و همه می‌توانند در آن شریک گردند. به عبارت دیگر، در اینجا، بر مبنای تجربیات زیسته مردم در این شهر، زمینه‌ای برای دگراندیشی فراهم می‌شود؛ ما با اجزاء مختلفی مواجه هستیم که یک کل را ساخته و بازمی‌نمایند.

تقویت منزلت قومی - ملی

موزه‌هایی که در آنها اشیاء و نمادهای تاریخی به نمایش گذاشته شده‌اند، امکان نوعی سفر را برای بازدیدکنندگان فراهم می‌آورند. سفری که به‌ویژه بازدیدکنندگان بومی را به‌لحاظ ذهنی در بسترهایی قرار می‌دهد که پیشینیان آنها، تجربه نموده‌اند. این سفر، برانگیزنده احساسات گوناگون است. برخی از مشارکت‌کنندگان دارای پایگاه‌های قومی در منطقه سیستان و بلوچستان، با اشاره به این موضوع، هویتی را که از طریق موزه‌های مورد مطالعه، بازنمایی می‌شود، تأییدی بر جایگاه پُر ارج خود دانسته که به زعم آنان، امروز کم‌رنگ گشته است.

«واقعیت ما، اینه! شما الان ببینید چه تصویری از ما توی ذهن مردم هست؟! منظورم فقط کسانی که بیرون از این استان هستند، نیست. خیلی از بچه‌های خود اینجا هم، این چیزا رو نمی‌دونند. این هنر و این چیزای فرهنگی که اینجا گذاشتن، از جای دیگه که نیومده؛ متعلق به مردم همینجا بوده! این چیزاست که باید بهش افتخار کرد و هرجایی درباره‌اش صحبت بشه» (مرد، ۳۲ ساله؛ موزه زابل).

موزه‌ها از سویی، جذب‌کننده مخاطبانی هستند که لزوماً بومی این ناحیه جغرافیایی نیستند. این موضوع در موزه منطقه‌ای جنوب شرق ایران در زاهدان بیشتر، اما در موزه مردم شناسی سیستان نیز قابل مشاهده بوده و مؤید نتایج جالب توجهی می‌باشد. بازدیدکنندگان غیربومی، با حالتی سرشار از وجد، لب به ستایش فرهنگ غنی مردم بلوچ و سیستانی گشوده و از اصالتی می‌گویند که با حضور در این موزه‌ها، با آن مواجه می‌گردند؛ امری که به‌زعم ایشان نیز ضرورتاً در راستای بازشناسی جایگاه حقیقی اقوام این ناحیه، می‌باید بیشتر مورد توجه قرار گیرد.

«موزه یکی از جاهای سراسری بود که تونستیم بیاییم [...] جالبه واقعاً، اینجا همه چیز طبیعی [...] حس خوبی به آدم دست میده [...] من خودم واقعاً ذوق می‌کنم اینارو می‌بینم [...] متأسفانه نسبت به خیلی چیزها، آگاهی درستی وجود نداره؛ به سری کلیشه‌هاست تو ذهن آدم [...] طبیعتاً وقتی از نزدیک میایی و می‌بینی، خیلی چیزها توی ذهنت، بهم میریزه [...] معلومه که هرکسی رو می‌خوای بشناسی، باید از نزدیک باهاش باشی و ببینیش» (زن، ۲۸ ساله؛ موزه زاهدان).

گفت‌وگوهای انجام‌شده در موزه مردم‌شناسی سیستان نشان می‌دهند که فرهنگ و تمدن گذشته، به‌طوری اساسی در راستای تقویت منزلت قومی سیستانی‌ها عمل می‌کند. به عبارت دیگر، موزه فراتر از واقعیت‌های موجود، ما را با مفهوم خودبودگی مواجه نموده و به تصورات ذهنی شکل می‌دهد. در موزه زاهدان اما گویی که مقصود، چیزی بیشتر از تقویت «خودهای قومی» بوده است. از یک‌سو، تلاش برای جمع‌آوری و نمایش آثاری از اقوام و فرهنگ‌های گوناگون، و از سوی دیگر، کوشش به‌منظور جلب و جذب بازدیدکنندگانی فراتر از بومیان سیستانی و بلوچ، آشکارا تلاشی به‌منظور زمینه‌سازی جهت خلق یک هویت فراقومی و گرامیداشت آن به‌نظر می‌رسد. هدف غایی در اینجا، شنیده‌شدن صداهای گوناگون از زبان موزه است.

تقویت خودآگاهی و خودباوری قومی - ملی

نابودی میراث فرهنگی، بسترساز شرایطی است که مرگ تاریخ را رقم می‌زند (فیسک، ۱۳۸۶). از سویی، انسان (به‌ویژه انسان امروزی)، همواره در جستجوی معنی است (فرانکل، ۱۳۹۳)؛ امری که در یک بُعد، از طریق کاوش در گذشته دنبال می‌گردد. این تکاپو، گاهی یک تکاپوی جمعی در راستای کسب یا در واقع، ارتقای هویتی است که یک «ما» را از دیگران متمایز می‌سازد. بحث از فرآیندی است که در سطح کلان، یک «ملت» را می‌سازد؛ یا یک فرآیند «قومی‌شدن» در سطوح میانی و خرد. فرآیندی که فارغ از سطوحش، در طی آن، از ابزارها و

استراتژی‌های گوناگونی بهره جسته می‌شود؛ چیزهایی که الزاماً می‌بایست بتواند به تقویت خودآگاهی و خودباوری ملی یا قومی بیانجامد. موزه‌ها در جهان مدرن، در بین سایر کارکردهای خود، مستقیم یا غیر مستقیم به این فرآیند کمک می‌کنند.

«اومدم موزه، چون شناسنامه اینجا شهر سوخته هست؛ شناسنامه ما [...] چیزهایی که اینجا نگهداری می‌شه، بخشی از هویت و فرهنگ مردم اینجا رو نشون می‌ده؛ استعدادها و توانایی‌هایی که وجود داشته، ولی الان متأسفانه مردم ما خودشون رو باور ندارند [...] مثلاً همین توان ساختن قایق‌های محلی رو ببینید؛ مردم اینجا توان صیادی زیادی داشتند؛ یا ابزارهای دیگه‌ای که نشون می‌ده برای یک کارکردی ساخته شدند» (مرد، ۳۲ ساله؛ موزه زابل).

«موزه، میراث فرهنگی کشوره [...] بچه‌هام هنوز خیلی چیزهارو ندیدن؛ اونارو آوردم تا آثار زیادی رو که اینجا هست، ببینن؛ اون‌ها باید یه چیزایی رو درباره تاریخ و گذشته خودشون بدونند [...] این ظروف مسی‌ای که اینجا هست رو توی خونه مادربزرگمون هم داشتیم؛ اما الان وقتی اینجا می‌بینمشون و مقایسه می‌کنم، می‌بینم چقدر تفاوت هست» (زن، ۴۰ ساله؛ موزه زاهدان).

گفت‌وگوها و نیز مشاهدات میدانی، نشان می‌دهند که خودآگاهی در موزه، از خلال مواجهه با اشیاء ممکن می‌شود. به عبارت دیگر، افراد در مواجهه با اشیاء، درگیر یک نوع تفکر بازندیشانه می‌شوند (Holbraad, 2011: 11). برای مثال، بازدیدکنندگان از طریق عناصر بصری موجود در لباس مانند نوع سوزن‌دوزی، رنگ، فرم و غیره، تأکیدات خود را بر خصیصه‌های تمایزبخشی می‌گذارند که تثبیت‌کننده هویت جمعی خاص آنهاست. علم و تکنولوژی نیز در مکانیسم مشابهی عمل می‌کند؛ آنها نمودهای علم و تکنولوژی متعلق به خود را، به‌عنوان عناصر مهم در این زمینه تلقی می‌نمایند.

یافته‌ها همچنین مؤید این نکته می‌باشند که بازدیدکنندگان، خودباوری حاصل از تأمل در گذشته پر افتخار را، عامل برون‌رفت از وضعیت معیشتی و اقتصادی نامطلوب فعلی می‌دانند. مشارکت‌کنندگان در موزه مردم‌شناسی سیستان، صنایع دستی محلی را در این زمینه بسیار حائز اهمیت تلقی می‌کنند. موزه منطقه‌ای جنوب شرق ایران در زاهدان، اما به‌نظر می‌رسد که بیشتر تقویت‌کننده نوعی خودآگاهی و خودباوری ملی است. در نهایت آنکه، به‌نظر می‌رسد اطلاع‌رسان‌ها مؤلفه‌های اعتماد به نفس، شناخت خود و فردیت را به مثابه خودباوری تلقی می‌کنند. آنها فرهنگ گذشته را مترقی و مستقل دانسته، اما فرهنگ معاصر را منفعل و وابسته به شمار می‌آورند.

زیبایی‌شناسی قومی - ملی

موزه، یک نظام بازنمودی است که همچنین، علایق و ارزش‌های زیباشناختی ویژه‌ای را بازمی‌نماید. ذوق و قریحه، لزوماً اموری شخصی نیستند؛ بستری که فرد در آن زندگی می‌کند، جهت‌دهی‌های ارزشی خاصی می‌آفریند که او در دل آنها، تشخیص می‌یابد (بورديو، ۱۳۹۰). بحث از الگوهایی است که ما می‌توانیم آنها را از فردی‌ترین سطوح تا جمع‌گرایانه‌ترین سطح دنبال نماییم.

«یه جاهایی خیلی سخته تشخیص اینکه اون چیزی که می‌بینیم اصلاً هنره یا نه؛ خیلی از آثار دستی مردم اینجا اینطورین. شما با یه سری فرم‌های خیلی مخصوص روبه‌رو میشی که خیلی هنرمندانه طراحی شده، اما می‌بینی که توی زندگی معمولی داره استفاده می‌شه [...] این همه رنگ که خیلی‌هاشون معمولاً توی یه سری طیف‌های خاص هستند، نشون می‌ده که ما به این رنگ‌ها خیلی علاقه داریم؛ من اینو خیلی شنیدم که روی رنگایی که ما به کار می‌بریم، حرف می‌زنند» (زن، ۳۰ ساله؛ موزه زابل). «طراحی بعضی از چیزها، به زندگی آدم بر می‌گرده و به کارهایی که می‌کنه مربوطه؛ مثلاً جام انیمیشن براساس تقارن ساخته شده [...] حرکات این مرد با خیش و طرز ایستادنش رو ببینید؛ همه اینها حساب شده و خاصه [...] اینجا بیشتر از هر چیزی شباهت بین اشیاء مختلف برام در درجه اول خیلی جالب بود؛ چون از این جهت، یه سری ارزش‌های مشترک رو بین همین مناطق مختلف نشون می‌ده» (مرد، ۵۸ ساله؛ موزه زاهدان).

گفت‌وگوها و مشاهدات در موزه مردم‌شناسی سیستان نشان می‌دهد که از طریق اشیاء، به فهمی از مقوله زیبایی می‌توان دست یافت. اطلاع‌رسان‌ها به چند مؤلفه پرداخته‌اند که سادگی، ظرافت، تفاوت، تنوع و رنگ را در بر می‌گیرند. به عبارت دیگر، درک زیبایی باعث شده که مردم در گذشته به تخیلات خودشان شکل دهند و بر مبنای هماهنگی، هنر را خلق کنند. با توجه به دیدگاه اطلاع‌رسان‌های موزه زاهدان می‌توان زیبایی را از طریق زندگی اجتماعی جستجو نمود که در اشیاء گوناگون تجلی یافته است. به عبارت دیگر، اشیاء را به‌مثابه چیزهای زیبا تلقی نموده و آن را با چند مؤلفه مانند شباهت، پیچیدگی و تقارن تعریف می‌کنند. به‌طور کلی در موزه مردم‌شناسی سیستان، تفاوت‌ها باعث تمایز در مورد هویت قومی شده است، اما در موزه زاهدان، شباهت میان آثار باستانی مختلف، اشاعه فرهنگ را در مناطق هم‌جوار نشان می‌دهد.

بحث و نتیجه‌گیری: تولید، بازتولید و بازنمایی هویت قومی - ملی در موزه

در موزه‌های مورد مطالعه، هویت از خلال تابلوها، نقاشی‌ها، پوسترها، تندیس‌ها، ویتترین‌ها و حتی ساختمان موزه، در جریان نوعی برساخته شدن قرار دارد. با توجه به عناصر گوناگون در

موزه، سطوح گوناگون هویتی اعم از هویت قومی و ملی، از طریق اشیاء و مواجهه با آنها، شکل گرفته و بر مبنای ادراکی از وجود یک «خود» ارزشمند، تقویت می‌گردد؛ این موضوع را در هر دو موزه زاهدان و زابل می‌توان مورد ملاحظه قرار داد. فضای موزه در چنین بستری، فضایی برای شکل‌گیری نوعی گفت‌وگو است؛ گفت‌وگو میان بازدیدکنندگان با خودشان و اشیاء. کنشگران مورد مطالعه، در دل این فضا، از موقعیت واقعی‌شان فاصله گرفته و شکلی از رجوع به یک گذشته حتی نه‌چندان دور را تجربه می‌کنند. یافته‌ها نشان می‌دهد که در هر دو موزه، «منطق شناسایی» حاکم است؛ به این معنی که جهان زیسته اقوام، از طریق پدیده‌های مختلف مورد بازشناسی قرار می‌گیرد. امری که از یک‌سو، به‌ویژه تقویت‌کننده امید و عزت نفسی است که بازدیدکنندگان در جهان کنونی، نسبت به از دست رفتن آن، هراس دارند.

در این میانه، به‌نظر می‌رسد نحوه چیدمان اشیاء در موزه مردم‌شناسی سیستان بر مبنای عناصر بصری بیشتر در جهت بازنمایی هویت قومی سیستانی‌ها عمل می‌کند. در اینجا، شاهد تلاش ویژه‌ای هستیم که به‌دنبال پیوند دادن گذشته به آینده است؛ گذشته‌ای شکوهمند که می‌تواند و اساساً می‌باید با اتکال بر آن، از اکنون رخوت‌آمیز عبور نمود و آینده‌ای پررونق ساخت. در برابر، دیدگاه بازدیدکنندگان در موزه زاهدان مؤید این نکته است که ایشان موزه را به‌مثابه نهادی ادراک می‌کنند که یکی از اهداف آن تغییر نگرش است. بحث از تحقق نوعی گشودگی اندیشگانی است که دایره «خود» را فراخ‌تر می‌بیند و از امکان «بودن‌های گوناگون» در کنار یکدیگر سخن می‌گوید. در اینجا، هویت ملی، مقوله‌ای پویا دیده می‌شود که در جریان این پویایی، می‌باید بتواند معنایی از اتحاد و یگانگی را خلق کرده و به ذهن مخاطب متبادر نماید.

در حقیقت، نگاه به دیدگاه‌های بازدیدکنندگان نشان می‌دهد که میان موزه و هویت قومی - ملی پیوندی مستقیم وجود دارد. مشارکت‌کنندگان در هر دو موزه، امکان یادآوری قصه‌ها و افسانه‌های قومی - ملی را، مجرای در راستای بازتولید هویت‌شان تلقی می‌کنند. بنابراین از خلال زندگی‌نامه‌ها، سرگذشت‌ها و خاطرات اقوام ایرانی، هویت در موزه ساخته می‌شود. با این همه، به‌نظر می‌رسد موزه‌های مورد مطالعه علاوه بر هویت‌های قومی و ملی ایرانی، هویت‌های دیگری از قبیل هویت اسلامی را نیز معرفی می‌کنند. به عبارت دیگر، روابط میان افراد و اشیاء، همزیستی هویت‌های مختلف را در کنار یکدیگر تداعی می‌کند.

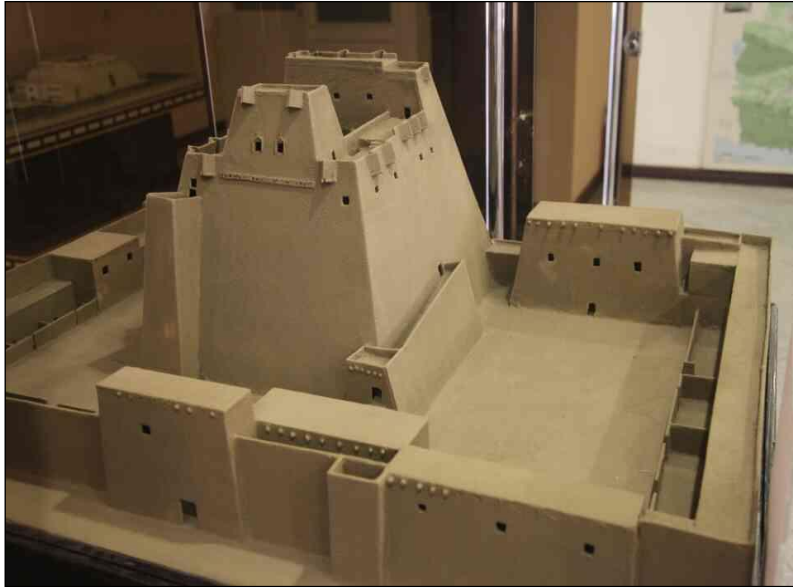
با وجود همه تفاسیر فوق، نگاه انتقادی موجود (به‌ویژه در بین بازدیدکنندگان بومی موزه‌های زاهدان و زابل)، مسئله‌ای است که نگارندگان در گفت‌وگوی با ایشان، مکرراً شاهد آن بوده‌اند. تأمل بر این دیدگاه‌های انتقادی در ابعاد مختلف فنی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی البته مجال مستقلی می‌طلبد و در اینجا صرفاً به برخی از نکات اشاره می‌گردد. عدم

جایابی صحیح، مشکل دسترسی، طراحی نامناسب و... از یک سو، و این مسئله که موزه و بازدید از آن نه یک امر همگانی، بلکه یک تفریح لوکس و برای افراد طبقات متوسط رو به بالا می‌باشد، از سوی دیگر، به‌ویژه دغدغه‌های قابل توجه برای شهروندان ناحیه مورد مطالعه بوده و به‌زعم آنان، نتیجه‌ای جز استقبال کم و محدود توسط بومیان محلی ندارد. علاوه بر این، به‌نظر می‌رسد، آنچه بیشتر باید مورد توجه قرار گیرد، نگرانی‌های مشارکت‌کنندگان در ارتباط با مسائلی از قبیل کلیشه‌های قومی نادرست و ناشی از بازنمایی رسانه‌ای ناصحیح وضعیت ایشان از یک طرف، و احساس انزوای قومی و در حاشیه بودن از طرف دیگر می‌باشد. بلوچ‌ها و سیستانی‌های مورد گفت‌وگو، جملگی در این باره، مطالباتی جدی از حاکمیت داشته و بر این باورند که برای مثال، تلاش برای القای حس احترام به فرهنگ‌ها و ارزشمندی گروه‌های قومی در موزه، باید در پی اقداماتی فراگیر، در سطوح عمومی جامعه تسری یابد. بحث از این است که امکان موجود برای گفت‌وگو در موزه، تقویت شده و به‌عنوان مبنایی برای فعالیت مدنی در بستر اجتماع، ترویج گردد.

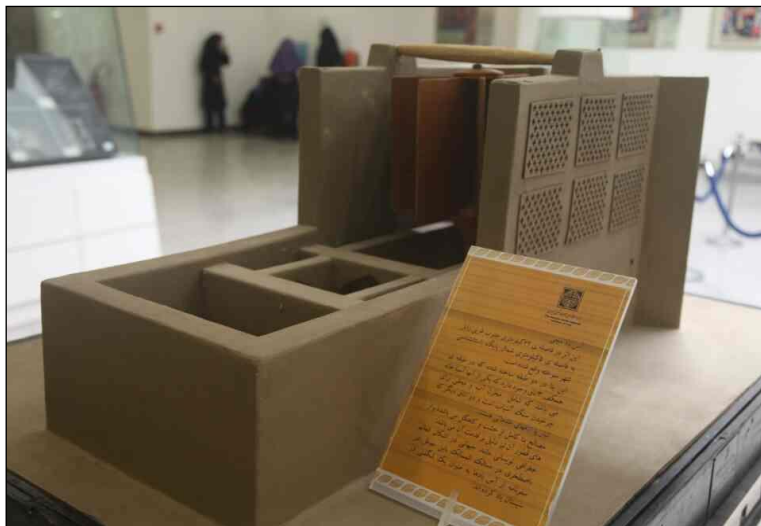
منابع

- بوردیو، پیر (۱۳۹۰). تمایز؛ نقد اجتماعی قضاوت‌های ذوقی. ترجمه حسن چاوشیان. تهران: ثالث.
- چقلوند، محمد؛ کوشکی، رضا (۱۳۹۴). «موزه‌ها و هویت‌ها، تحلیلی مردم‌شناختی از بازدید موزه». مجله انسان‌شناسی؛ سال سیزدهم، شماره ۲۳: صص ۹۲-۷۲.
- روستاخیز، بهروز؛ آذرشب، عطیه (۱۳۹۶). «تأملی بر رهیافت تفهیمی- تفسیری در روش‌شناسی انسان‌شناختی». مجله پژوهش‌های تاریخی، اجتماعی و سیاسی؛ سال اول، شماره ۲: صص ۷۸-۶۹.
- فرانکل، ویکتور (۱۳۹۳). انسان در جستجوی معنای غایی. ترجمه احمد صبوری. تهران: آشیان.
- فکوهی، ناصر (۱۳۸۸). تاریخ اندیشه و نظریه‌های انسان‌شناسی. تهران: نی.
- فیسک، روبرت (۱۳۸۶). «این مرگ تاریخ است». ترجمه گروه مترجمان. مجله سیاحت غرب؛ شماره ۵۲: صص ۴۵-۴۲.
- نفیسی، نوشین‌دخت (۱۳۹۰). موزه‌داری. تهران: سمت.
- Bourdieu, P; Darbel, A and Schnapper, D (1997). *The Love of Art: European Art Museums and Their Public* (C. Beattie and N. Merriman, Trans). Cambridge: Polity Press .
- Braun, V and Clarke, V (2006). Using Thematic Analysis in Psychology. *Qualitative Research in Psychology* 3 (2): 77 – 101 .
- Creswell, J W (2007). *Qualitative inquiry and Research design: Choosing among five approaches*. California: Sage Publications .
- Creswell, J W (2011). *Research Design: Qualitative, Quantitative and Mixed Methods Approaches*. London: Sage .
- Falk, J H and Dierking, L D (2013). *Museum Experience Revisited*. Walnut Creek, CA: Left Coast Press .
- Henare, A; Holbraad, M and Wastel, S (2007). *Thinking Through Things: Theorising Artefacts Ethnographically*. UK: Taylor and Francis .
- Henning, M (2006). *Museums, Media and Cultural Theory*. Maidenhead: Open University Press .
- Holbraad, M (2011). *Can The Thing Speak?* London: University College London .
- Hooper-Greenhill, E (1994). *Museums and their Visitors*. London: Routledge .
- Karp, L and Lavine, S (1991). *Exhibiting Cultures: The Poetics and Politics of Museum Display*. Washington: Smithsonian Institution Press .
- Macdonald, S (2011). *A Companion to Museum Studies*. US: Blackwell .
- Mason, R (2005). Museums, Galleries and Heritage Sites of Meaning Making and Communication. In G Corsane (Ed.), *Heritage, Museums and Galleries: An Introductory Reader* (Pp. 200-2015). London and New York: Routledge .
- Message, K (2013). *Museums and Social Activism: Engaged Protest*. New York: Routledge.

پیوست: تصاویر^۱



تصویر ۱: ماکت قلعه سب؛ موزه زاهدان



تصویر ۲: ماکت آسپاد قلعه مچی؛ موزه زاهدان

۱. مرجع تمامی تصاویر خود نگارندگان بوده و اغلب آن‌ها را در فروردین ۱۳۹۴ ثبت نموده‌اند.



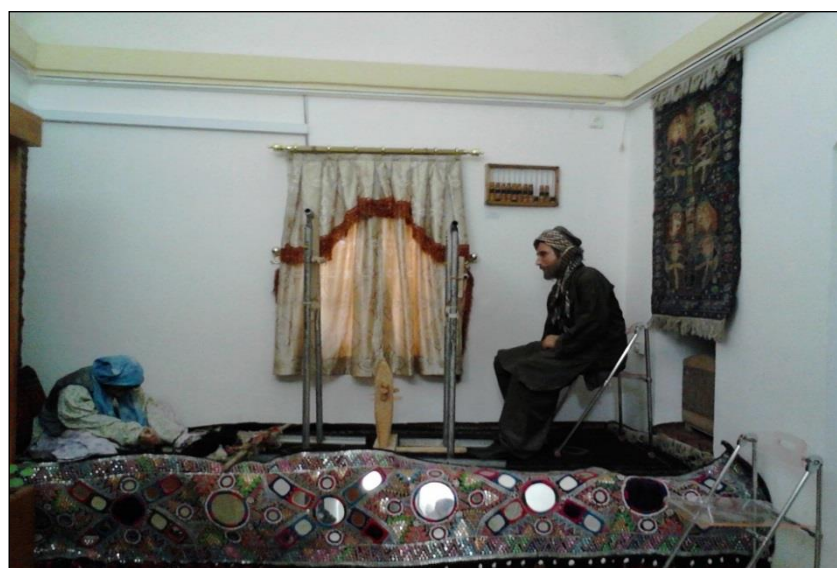
تصویر ۳: مرد سوار بر توتن یا قایق محلی؛ موزه زابل



تصویر ۴: زن سیستانی در حال آسیاب کردن گندم؛ موزه زابل



تصویر ۵: سیاه چادر بلوچ؛ موزه زاهدان



تصویر ۶: قالی بافی خانواده سیستانی؛ موزه زابل



تصویر ۷: چرخ نخ‌ریسی؛ موزه زابل



تصویر ۸: جام انیمیشن؛ موزه زاهدان